

## نیایش دوم صحیفه سجادیه و تلمیحات قرآنی و نکات بلاغی آن

جلیل تجلیل \*

**چکیده:** نویسنده در این مقاله، سی نکته بلاغی از جمله تلمیحات قرآنی و حدیثی در دعای دوم صحیفه سجادیه را - که در شأن و مقام رسول خدا ﷺ است - بررسی و معرفی کرده است.

**کلید واژه‌ها:** صحیفه سجادیه (کتاب) / صحیفه سجادیه، دعای دوم / رسول خدا ﷺ، شوون و مقامات / بلاغت / تلمیحات قرآنی / تلمیحات حدیثی.

### مقدمه :

پیامبر اکرم - درود خدا بر او و خاندان او باد - در گفتار و کردار، از زلال قرآن کریم بهره گرفته‌اند که بلاغت اعجاز نشان دارد و در وصف آن باید به آیه کریمه «لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» (حشر، ۲۱) متوسل شد. این بهره‌مندی نخست در کلام نبی اکرم ﷺ در حد کمال، آنگاه در گفتار امیرالمؤمنین علیؑ و سپس در کلام یازده فرزند معصوم و نامدار وی علیؑ تجلی کرده است. در این مقاله، بخشی از نیایش دوم صحیفه امام زین العابدین علیؑ بررسی و استفاده آن بزرگوار از تعبیر قرآنی، با ذکر نکاتی از بلاغت و ادب، به گونه ایجاز، از سوی این ناچیز تقدیم می‌شود. تعبیر این صحیفه پربرکت - چنان که یاد شد - لبریز از رشحات دریای بلاغت قرآنی و احادیث نبوی و امامان معصوم (امیرالمؤمنین و فرزندان علیؑ) می‌باشد. در

این مقاله - که شامل هشت فراز از نیایش و دعا و وصف نبی اکرم ﷺ است - اندکی به تعبیر دعای دوم صحیفه حضرت سجاده‌نشین از دیدگاه تلمیحات قرآنی و احیاناً اشارات ادبی و بلاغی آن پرداخته می‌شود:

## فراز اول

الحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه ﷺ دون الامم الماضية و القرون السالفة بقدرته التي لا تعجز عن شيء و إن عظم ولا يفوتها شيء و إن لطف.

۱ - ۱. در این فراز، مسندالیه واژه «الحمد» است که با «أل» استغراق، همه گونه‌های نیایش‌های آدمیان و کائنات و ذره ذره موجودات را شامل می‌شود.  
۱ - ۲. در آن کلمه «الله» با جمله‌ای توصیف می‌شود که واژه آغازینش «الذی» است و کلمه موصول در پایگاه مسندالیه، مبین تشویق و تفخیم مسند الیه است، چنان‌که در کتب بلاغت، یکی از خصوصیات موصول در این مقام، بیانگر شگفتی و عظمت است مانند بیت زیر:

إن الذي سمك السماء بنينا بيتا دعائه اعزّ وأطول<sup>۱</sup>

۱ - ۳. پس از القای این تعظیم و تفخیم، جمله صله آن، به برکت آراستگی به تعبیر کلمه مبارک «منّ علينا بمحمد نبيه ﷺ» زیور یافته و از آیه شریفه: ﴿لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم آياته و...﴾<sup>۲</sup> فروغ بلاغت قرآنی یافته است.

۱ - ۴. در همین فراز، عبارت «صلى الله عليه و آله» که جمله دعایی است، مأخذ قرآنی دارد: ﴿إنّ الله و ملائكته يصلّون على النبي يا ايها الذين آمنوا صلّوا عليه و سلّموا تسليما﴾<sup>۳</sup>

۱ - ۵. در عبارت «دون الأمم الماضية و القرون السالفة» استثنا و حصری ایفاد می‌شود که خود برگرفته از آیه یاد شده (آل عمران، ۱۶۴) است و دیگر امم در روزگاران

۱. و بیت

إنّ الذي حارت البرية فيه حيوان مستحدث من

جماد

۳. احزاب / ۵۶.

۲. آل عمران / ۱۱۴.

سلف، از برانگیخته شدن رسولی چنین خاتم و اشرف مخلوقات بنی آدم که ما را به باران گونه نعمت‌های الهی شستشو داده، محروم بوده‌اند. بنابراین کلمه «الحمد» آغازین، وسعت و گستردگی تابش نعمت بعثت نیایش نوید داده است.

۱ - ۶. در عبارت: «بقدرته التي لا تعجز...» قدرت خدا آن چنان بی‌کران است که بزرگ‌ترین قدرت‌ها پیش او ناچیز است و نادیدنی‌ترین و ناچیزترین کارها از نظر او پنهان نیست، جمع این تضادها و طباق‌ها چقدر حیرت افزا است.

## فراز دوم

فختم بنا علی جمیع مَنْ ذَرَأَ و جعلنا شهداء علی من جحد، و کَثَرْنَا بِمَنِّهِ عَلٰی مَنْ قَلَّ

۲ - ۱. سپاس خدا در این فراز، بدین است که ما را امت و اپسین پیامبر - از میان پیامبران ارشادگر - قرار داد که اشاره به آیه: ﴿و ان من أمة إلاّ خلا فيها نذیر﴾<sup>۱</sup> و آیه «خاتم النبیین»<sup>۲</sup> دارد.

۲ - ۲. در تعبیر «جعلنا شهداء علی من جحد» کلمه «شهداء» ناظر است به آیه ﴿و کذالک جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً﴾<sup>۳</sup>

به مفاد این آیه، همه امت پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه‌وآله، همچون خود حضرتش، باید در میان امم شاهد و اسوه و سرمشق دیگر امت‌ها باشند. به مفاد آیه ﴿کنتم خیر أمة اخرجت للناس﴾<sup>۴</sup> برترین امت‌های پیامبران خدا به شمار می‌آییم. شکر و سپاس، به این همه عطایا و نعم پیش کش باد.

۲ - ۳. در عبارت «کَثَرْنَا بِمَنِّهِ عَلٰی مَنْ قَلَّ» طباق لطیفی در بین «کَثَر» و «قَلَّ» ملاحظه می‌شود.

۲ - ۴. در همه عبارات این فراز، مسندالیه، لفظ جلاله (الله) است که به قرینه لفظی در فراز نخستین، در همه عبارات حذف شده و عبارات عیار و ارزش ایجاز پیدا کرده است.

## فراز سوم

اللهم فَصِّلْ على مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ على وحيك و نحيبك من خلقك و صفيتك من عبادك، إمام  
الرحمة و قائِدِ الخير و مفتاح البركة.

۳- ۱. در این فراز سرایا درودین، پیامبر اکرم را به گونه گونه درودها می نوازد و  
بزرگ می دارد. نام بزرگوار آن نبی خاتم به تنسیق صفاتی به دنبال می آید که عبارتند از:  
امین، نجیب، صفی، امام، قائد و مفتاح. این تنسیق صفات، گاه با واو عطف با عبارات  
متعاطف و گاه به صورت متعاطف با موصوف مقدس خود پیوند و وصل برقرار کرده،  
چرا که همه در جمله خبریه نشیمن پیدا کرده اند و آن جا که بی واو آمده، «امام الرحمة»  
کمال اتصال پیدا کرده که از مواضع فصل است.

۳- ۲. در این فراز کلمه «آمین»، اشارت به این آیات است: ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ  
إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾<sup>۱</sup> و آیه: ﴿إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾<sup>۲</sup>

۳- ۳. در عبارت «امام الرحمة» تلمیحی است به آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً  
لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup> در این فراز، پیامبر و همه اوصاف آن بزرگوار یکایک معمول «فَصَّلْ» می باشد  
که از تکرار این فعل دعایی با واو عطف پرهیز شده و این کلمه به قرینه لفظی حذف  
گردیده و امکانی برای تجهیز ایجاز، صورت گرفته است.

## فراز چهارم

كما نصب لأمرک نفسه، و عَرَضَ فیک للمکروه بدنه و کاشف فی الدعاء الیک حامته، و  
حارب فی رضاک أسرته، و قطع فی إحياء دینک رحمه، و أقصى الأذنین علی جحودهم، و قرَّبَ  
الأقْصَيْنَ علی استجابتهنَّ لک.

۴- ۱. کلمه «ما» در «كما»، مای مصدری است: «كما نصب لأمرک نفسه» = کمنصب  
النبی لنفسه لأمرک، یعنی آماج کردن پیامبر جان خود را به اجرای فرمان خدا. در «حارب  
فی رضاک أسرته»، کاف تشبیه به قرینه عطف حذف شده و تقدیر آن این است:

۲. شعراء / ۱۰۷-۱۲۵-۱۴۲-۱۶۲.

۱. بقره / ۲۸۵.

۳. انبیا / ۱۰۷.

«كُمُحَارَبَتُهُ أَسْرَتُهُ فِي رِضَاكَ». و در دعوت به دین و آیین تو با خویشان و نزدیکان دشمنی ورزید. در رساندن و دعوت، عبارت «و كَاشَفَ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ رَجِمَهُ» با حذف مای مصدری، مراد به معنی: «كَمُكَاشَفَةِ النَّبِيِّ رَجِمَهُ فِي أَحْيَاءِ دِينِكَ» به کار رفته است.

۴ - ۲. به همین ترتیب: نمونه‌های حذف «ک» و «مای مصدری» با استمداد از عطف به جمله اولی تا پایان این فراز اعمال شده و امتیاز حذف با قرینه و ایجاد ایجاز مطلوب کسب کرده است.

۴ - ۳. دو فعل «أَقْصَى» (دور کرد) و «قَرَّبَ» (نزدیک گردانید) و دو اسم (أَدْنَى) و (أَقْصَى) در فراز یاد شده، به صورت طباق و تضاد به کار رفته است. و در عین حال، آوردن جناس اشتقاق بین «أَقْصَى، أَقْصَى» و رعایت طرد و عکس در دو عبارت، از نکات بدیعی به شمار است.

۴ - ۴. عبارت «إِذَا أَقْصَى الْأَدْنَى عَلَى جُحُودِهِمْ وَقَرَّبَ الْأَقْصَى» ناظر است به آیه کریمه ﴿إِذَا أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهَمَّ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكِبُ اسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضَى اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ هَلِكٍ وَعَنْ هَلِكٍ لِيُتَّبَعَنَّ مِنْ حَىٍّ عَنِ بَيْتَةٍ﴾<sup>۱</sup>

### فراز پنجم

و والىٰ فيك الأبعدين و عادى فيك الأقربين، و أذأب نفسه في تبليغ رسالتك، و اتعبها بالدعاء الى ملتك، و شغلها بالنصح لأهل دعوتك، و هاجر إلى بلاد الغربية و محلل النأى عن موطن رحله و موضع رحله و مسقط رأسه و مأنس نفسه، ارادة منه لإعزاز دينك و استنصاراً على اهل الكفر بك.

۵ - ۱. در این فراز، شش مُسند آمده است: والى، عادى، أذأب، أتعب، شغل، هاجر، که همه در مسندالیه مشترک‌اند و آن شخص رسول اکرم ﷺ است که در فراز پیشین آمده و به ترتیب با اسناد به مسندالیه مذکور، مسندالیه جواز حذف پیدا کرده و این یکی از موارد زیبای حذف مسندالیه و از محورهای ایجاز حذف به شمار است.

۵ - ۲. در عبارت «والى فيك الأبعدين و عادى فيك الأقربين» دو جمله با طرد و



عکس آمده که جمع آنها ایجاد شگفتی می‌کند و امتیاز و فخامت موصوف له را می‌رساند و این تشبیه شگفتی‌آفرین در جمع بین مفاهیم دور و نزدیک، آن‌جا بیشتر کارآمده است که انسان یک مفهوم متضاد را با آن تمثیل و تشبیه مرکب از عناصر دور و نزدیک یا متضاد تصویر می‌کند مانند تصویر در بیت‌های زیر از بُحتری:

دانِ علیِ أیدی العقاد و شاسع      عن کلِّ ندٍّ فی الندی و ضریب  
کالبدر کالشمس أفرط فی العلوّ و ضوئه      للعصبة السارین جدّ قریب<sup>۱</sup>  
۵-۳. و عبارات «أدأب نفسه فی تبلیغ رسالتک و أتعبها بالدعاء الی ملئتک» ناظر است

به آیات:

﴿ما أنزلنا علیک القرآن لتشقی﴾<sup>۲</sup> و ﴿إنی اصطفیتک علی الناس برسالاتی﴾<sup>۳</sup> ۵-  
۴. در عبارت «وَهَاجِرَ الی بلاد الغریبة و محلّ النَّأی عن موطن رحله» اشاره دارد به آیات ﴿و  
الرجزَ فاهجر﴾<sup>۴</sup> و ﴿و اصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأً جمیلاً﴾<sup>۵</sup>  
۵-۵. در عبارات «ارادةً منه لإعزاز دینک و استنصاراً علی أهل الکفر بک» اشارات  
دارد به آیات زیر:

﴿و لا یجزنک قولهم إنّ العزة لله جمیعاً و هو السمع العلیم﴾<sup>۶</sup> ، ﴿و ما النصرُ إلاّ من  
عند الله العزیز الحکیم﴾<sup>۷</sup> و ﴿یؤیدُ بنصره من یشاء﴾<sup>۸</sup>

### فراز ششم

حتی استنتب له ما حاول فی أعدائک، و استتم ما دبر فی اولیائک فَنهَد إِلَیهم مستفتحاً  
بعونک و متقویاً علی ضعفه بنصرک، فغزاهم فی عقر دیارهم، و هجم علیهم فی مجبوحه قرارهم،  
حتی ظهر أمرک و علت کلمتک و لو کره المشرکون

۶-۱. دو عبارت: «مستفتحاً» و «متقویاً» دو قید حالتی هستند که مسندالیه  
(رسول گرامی اسلام ﷺ) به این دو قید، آراسته است و مستفاد از آیات زیر است: ﴿إنا

۱. رک. تحلیل اشعار اسرار البلاغة تألیف جلیل تجلیل، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی،  
۱۳۷۷، ص ۳۸.  
۲. طه / ۲.  
۳. اعراف / ۱۴۴.  
۴. مدثر / ۵.  
۵. مزمل / ۱۰.  
۶. یونس / ۶۵.  
۷. آل عمران / ۱۲۶.  
۸. آل عمران / ۱۲.

فتحننا لك فتحاً مبيناً<sup>۱</sup> ﴿ فخذها بقوة و أمر قومك يأخذوا بأحسنها﴾<sup>۲</sup>  
 ۶ - ۲ . تلمیح عبارت «حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ» ناظر است به آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ  
 بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾<sup>۳</sup>  
 ۶ - ۳ . در عبارت «و علت کلمتک» از یک سو اشاره دارد به آیه: ﴿كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ  
 الْعَلِيَّا﴾<sup>۴</sup> و از دیدگاه بیانی استعاره مکنیه است از اوج‌گیری و افزونی در اعتبار.

### فراز هفتم

اللَّهُمَّ فَارْفَعُهُ بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ جَنَّاتِكَ، حَتَّى لَا يُسَاوَىٰ فِي مَنزِلَةٍ وَلَا  
 يَكْفَأُ فِي رَمْتِيَّةٍ، وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ.  
 ۷ - ۱ . در این فراز، مخاطب امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از روی دعا و تقاضا، پیشگاه یگانه خدا است  
 و از نظر ادبی در مسیر عبارات، التفاتی است از خیر به انشا و از غایب به مخاطب.  
 ۷ - ۲ . در عبارات «اللهم فارفعه» تلمیح است به آیه شریفه: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا  
 مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾<sup>۵</sup> دعا می‌فرماید که خدا پایگاه بلندی به پیامبرش  
 نصیب فرماید و به درجه‌ای رساندش که هیچ یک از بندگان با او کفوی و برابری نتواند و  
 در پیشگاه خدا نیابد. همچنین اشارت و تلمیح است به این آیه: ﴿وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾<sup>۶</sup>  
 ۷ - ۳ . عبارت «و لا یوازیه لَدَیْکَ مَلْکٌ مَّقْرَبٌ وَلَا نَبِیٌّ مَرْسَلٌ» یادآور این حدیث  
 منسوب به پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است:

«لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ.»

لا يسع فينا نبى مرسل و الملك و الروح ايضاً فاعقلوا  
 آن چنان سرگشته از اجلال حق کاندرو هم ره نیابد آل حق

### فراز هشتم

وَ عَرَّفَهُ فِي أَهْلِ الطَّاهِرِينَ وَ أُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَسَنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلًا مَا وَعَدْتَهُ، يَا نَافِذَ  
 الْعِدَّةِ وَ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ، يَا مَبْدِلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.  
 ۸ - ۱ . در ادامه این دعا استدعای آن مقامی را دارد که خداوند خود وعده فرموده

و آن در آیه ﴿و لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾<sup>۱</sup> است. مقام شامخ شفاعت بر دوخته بر قامت نبی اکرم است و این معرفت را که امت پیامبر پیدا کنند و از خدا بخواهند: اللهم عَرَّفَنِي نَفْسَكَ، فانك إن لم تعرّفني نفسك لم أعرف نبيك. اللهم عَرَّفَنِي نَبِيَّكَ فَإِنَّكَ إن لم تعرّفني نبيك لم أعرف حُجَّتَكَ....

۸- ۲. در عبارت «یا مبدّل السيئات بأضعافها من الحسنات» اشعار دارد به آیه ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمَلَ صَالِحاً فَاولئك يبدّل الله سيئاتهم حسنات﴾<sup>۲</sup>  
۸- ۳. آنگاه این دعا با تلمیح به آیه: ﴿والله ذو الفضل العظيم﴾<sup>۳</sup> حسن ختام می یابد.

